

پیوند گلمراد *

سیدرضا علیزاده

در نیمهٔ دوّم سدهٔ ۱۹ ادیب معروف تاجیک احمد مخدوم دانش در امارت بخارا بنیاد ادبیات معارفپرووری تاجیک را گذاشت که آن نه تنها در بخارا، بلکه در دیگر مراکز فرهنگی تاجیکان پیروان زیادی پیدا کرد. به ویژه در آغاز سدهٔ ۲۰ که روسیه تزاری ابرقدرت در جنگ ژاپن مغلوب گردید و در این زمینه انقلاب اول روس صورت گرفت، تأثیر به کشورهای مطیع، از جمله آسیای میانه سرایت کرد و تصوّر روشنگرایان را نسبت به اقتدار و توانایی حکومت پادشاهی روسیه تغییر داد، به حرکت اصلاحات‌خواهی که هدف نهایی آن رسیدن به حرکت ملی آزادی‌خواهی بود، تقویت بخشید. هم در بخارا و هم در سمرقند یک گروه منورفکران جوان به میدان ادبیات، علم و فرهنگ آمدند که نظرات آنها با تحولات عالم فرق داشت. آنها علل بازماندگی، ناآبادی کشور و اطاعت بی‌چون و چرای ملت را به رشتهٔ تحقیق کشیده، دانستن می‌خواستند که چرا ممالک غرب آباد و مترقی و شرق قفامانده و تابع دیگران است؟ در همین زمینه، تأسیس مکاتب نو مطبوعات، بنیاد مطبوعه و نشر آثار روشنگرای و اصلاحات‌خواهی گسترش یافت. روشنفکران و معارفپرووران آغاز سدهٔ بیست به طور

* استاد دانشگاه روزنامه‌نگاری دانشگاه ملی تاجیکستان، دکتر ادبیات تاجیکی.

مدام به مردم از باب وضع پیچیدهٔ زمان و عاقبت بی‌اعتنایی و کمی سعی‌شان حرف می‌زدند که در افکار و اندیشه‌اشان دگرگونی به وجود بیاید و نسبت به تقدیر خویش و میهن و ملت خویش بی‌تفاوت نباشند. از شمار این سرسپردگان سیدرضا علیزاده بود که سال ۱۸۸۷ در ناحیه باغ‌شمال سمرقند در خانوادهٔ هنرمند شاهی‌باف، مرد باسواد و علم‌دوست میرمحسن به دنیا آمده، در روح سنتهای بهترین مرکز باستانی علم و فرهنگ فارسی‌زبانان به کمال رسیده است. س. علیزاده در خصوص ساکنان باغ‌شمال نوشته: «آنها همه ایرانیانند که در سال ۱۲۰۰ هجری / ۱۷۸۶ میلادی / در جنگ امیر بخارا میرمعصوم و خان مرو بیرم‌علی‌خان که به واسطهٔ خیانت وحشیانهٔ امیر بخارا مرو سقوط کرد و بیرم‌علی‌خان مقتول گردید، اسیران از مرو به بخارا آمده‌اند و قسمی در بخارا مانده، باقی همگی به شهرهای گوناگون ترکستان پراکنده شده‌اند. از جمله یک قسم آنها در سمرقند هستند، غالب آنها در محل باغ‌شمال سکونت دارند». او در همین جا کسب علم کرده، زبانهای گوناگون را آموخته، بنا به تأکید همکارانش هفت زبان را به خوبی می‌دانسته است.

در مکتب اصول نوین مرد عالم و روحانی ترقی‌پرور ابوالقاسم، معلمی کرده، با مطبوعات ایران و آذربایجان و دیگر ممالک شرق آشنایی پیدا کرد.

چند مدت در مطبعهٔ دیموراف سمرقند به عنوان حروفچین در طبع و نشر روزنامهٔ «سمرقند» مارازوف که ناشر افکار سوسیال-دموکراتهای آسیای میانه بود و دایر به احوال سنگین تاجیکان، به ویژه تاجیکان کوهستان بالآب رود زرافشان- فلغر و مسچاه سلسله

مقاله‌ها انتشار نموده، سهم گذاشت.

از این راه، از یک طرف با کار مطبوعه و مطبوعات آشنایی پیدا کرد و از طرف دیگر، زبان روسی را خوب آموخته، با ادبیات روس آشنا گردید. در فعالیت منبَعدهٔ سیدرضا علیزاده هم تجربهٔ کار در مطبوعه و هم دانستن زبان روسی نقش مهمی ایفا کرد. او از روزهای نخست تأسیس نشریه‌های معارف‌پرور مشهور تاجیک، یکی از شخصیت‌های معروف سیاسی آسیای میانه محمودخواجهٔ بهبودی - روزنامهٔ سه‌زبانۀ فارسی و ترکی و روسی «سمرقند» و مجلهٔ دوزبانۀ تاجیکی و ترکی «آیین» به عنوان مسئول بخش تاجیکی ایفای وظیفه کرده، درد و الم فارسی‌زبانان آسیای میانه را به روی صفحه می‌آورد. توجه ادیب معارف‌پرور و روزنامه‌نگار آتشین‌سخن را بیشتر مسائل مکتب فارسی‌زبانان به خود کشیده بود که در سلسله مقاله‌هایش در روزنامهٔ «سمرقند» و مجلهٔ «آیین» معماً و مشکلات مکتب‌های فارسی‌زبانان را مورد بررسی قرار می‌داد. در خبر «مکتب مردم باغ‌شمال» در شمارهٔ هفتم روزنامهٔ «سمرقند» نوشته بود که «مکتب اسلامی که به طریق اصول جدید در باغ‌شمال از مدت ۵ سال تا کنون گشاده و در آن از ۶۰ تا ۸۰ نفر شاگرد به لغت ترکی و فارسی و روسی به خواندن مشغول بودند، به نزدیکی بنا بر بی‌پولی و قدر مکتب ندانستن بسته شده، شاگردانش باز به بیکاری و گاوچرانی رو نهادند. قریب به ۱۰ هزار ایرانیان باغ‌شمال یک مکتب را زنده نگه نداشتند که خیلی جای تأسف است. از این زیادی نفوس بالا چه فایده؟»

در «مکتوب به اداره» در شمارهٔ ۱۱ در جواب به خبر بالا کنایه‌آمیز نوشته: «چگونه دولتمندان ما را بی‌همت گفته که در طوی

ختنه و عروسی اقلأً ۱۰ هزار، در عزا و مُرده بیشتر از ۵ هزار و در ضیافت و مهمانی و ... هزار تنگه خرج می‌کنند، اما در راه مدارس و مکاتب که ترویج دین و ترقی ملت اسلام به واسطه آنهاست، دو پول سرخ هم صرف نمی‌کنند؟!».

در خبری که از مجله «چهره‌نما»ی مصر در شماره ۲۷ ترجمه کرده، پیشکش خوانندگان گردانیده است، در زمینه نشر ۲۲۸۸۲ عنوان نشریه در امریکا معلومات داده است و تأکید شده که از این جمله ۲۴۷۲ جریده هرروزه، ۱۶۲۶۹ روزنامه هفتگی، ۲۷۶۹ مجله ماهانه و پانزده روزه بوده، از جریده‌های هرروزه ۲۰۰ روزنامه ۱۰ میلیون خواننده و مشتری، ۵ مجله، ۵ میلیون مشتری دارد. در شرح اداره روزنامه آمده: «جمع مردم متحده امریکا کم از ۸۰ میلیونند که ۲۲۸۸۲ جریده و مجله می‌خوانند. ما، ترکستانیان، اگر چه در نفوس ۸ دفعه از آنها کمتریم، اما در باب علم ۳۰۰۰ دفعه از آنها پست‌تر می‌باشیم.

این است که مردمان دنیا ما- ترکستانیان را بی‌علم و نیم‌وحشی می‌نامند».

این گونه سؤالهای بی‌جواب و تأکید سخت در نگاشته‌های آن زمان س. علیزاده خیلی زیاد بودند که هدفش به جنبش آوردن افکار مردم و هدایت به سوی خودشناسی و خودآگاهی بود.

از سوی دیگر، در روزنامه «سمرقند» و مجله «آئینه» از روزنامه روشنگر معروف افغانستان محمود طرزی «سراج‌الخبار» مقاله‌ها راجع به مشکلات مکاتب نو در افغانستان جایگیر و تأکید می‌نمود که چنین کمبود و نارسایی‌ها در مکتبهای سمرقند نیز به نظر

می‌رسند. مکتبهای نو تاجیکی در قلمرو امارت بخارا از جانب علمای ارتجاعی منع گردیده بود که س. علیزاده در نگاشته‌هایش به این مسئله نیز توجه می‌کرد.

وی همچون یک روشنگرا و اصلاح‌طلب از کم‌حرکی و کم‌حوصلگی تاجیکان و فارسی‌زبانان مشوش گردیده بود و همواره خاطرنشان می‌نمود که نمایندگان دیگر اقوام منطقه خیلی پیش رفته، مکتبهای زیاد جدید تأسیس و موافق تقاضای زمان نو برنامه و کتابهای درسی هم تألیف می‌کردند.

تأسیس دولت شورایی که در قلمرو آن برابر حقوقی همه ملت‌ها و خلقها و تأسیس مکتب، مطبعه و مطبوعات را به زبان ملی اعلان داشت، توجه سیدرضا علیزاده را بیشتر به خود کشید. او با عزم و تلاش بی‌اندازه ۱۰ آوریل سال ۱۹۱۹ در شهر سمرقند به نشر نخستین هفته‌نامه تاجیکی «شعله انقلاب» مبادرت نموده، در شماره نخستین آن نگاشته بود:

«ما به قلمهای شکسته خود به میدان نگارش داخل می‌شویم، در صورتی که یگانه مقصد و مسلک ما خدمت کردن است در راه استحکام انقلاب و حکومت شورایی، مبارزه نمودن است در راه پایداری سلطنت عادلانه اشتراک. ما قلم می‌رانیم برای آسایش رنجبران، ما سخن می‌گوییم برای بهبودی و خیریت حال ستمکش، ما حرف می‌زنیم به جهت به دست آمدن حقوق پامال شده مظلومین؛ ما قلم خود را تیر کرده به دشمنان و مخالفین جهاد می‌نماییم. در این راه از هر گونه تهدید ذره‌ای نمی‌اندیشیم. مسلک ما حق و ما فدایی حق هستیم.»

او همزبانان خود را به هدف و مقصد حکومت آشنا کرده، وابسته به طلبات زمان نو مردم را به استفاده مکمل شرایط موافق و بهره‌برداری از امکانات موجود دعوت می‌نمود. چون معارف‌پرور به سنن این جریان صادق مانده، مردم را به علم‌آموزی و شرکت فعالانه در اصلاح و به نظام آوردن اداره دولت ترغیب و تشویق می‌کرد که در آن ایام از هر نماینده بیدار دل این قوم و ملت هشیاری و جانبازی را طلب داشت. ولی متأسفانه، چون سالهای پیش ملت در خواب غفلت و حال پریشان وقت مناسب را از دست داده، از امکانات موجود به طور باید استفاده نمی‌کرد و به تأکید پیاپی فرزند جانسوز و دل‌بندش توجه نمی‌داد. افزون بر این، به نشریه یگانه خویش در حدود آسیای میانه بی‌پروایی ظاهر نموده، نه یاری مادی می‌داد، نه از نگاه معنوی دستگیری می‌کرد. از سوی دیگر، دشمنان ملت به هر طریق می‌خواستند نشر هفته‌نامه را بازدارند که سیدرضا علیزاده چون شخص سیاستمدار به هر رفتار و کردار آنها جواب موافق می‌داد و نمی‌گذاشت که شعله امید همزبانانش خاموش گردد. در شماره دوم هفته‌نامه مقاله «یک سوءقصد غرض‌کارانه به مجله ما» را به طبع رسانیده، از مقصد غرضناک این گروه خوانندگان را آگاه کرده بود: «هنوز شماره اول مجله ما قدم به میدان مطبوعات نگذاشته، هنوز «شعله انقلاب» شعله درخشان خود را به جای نفشانده بود که دسته شب‌پرکان از ترس این که چشمان غرض‌بینشان را خیره و تاریک کند، به دور هم گرد آمده، از پی خاموش کردن این شعله کمر بستند و برای قتل این بچه زابیده نشده آماده گردیدند. اینها برای بریدن زبان یک جماعه ترکستان که تقریباً دو میلیون نفوس دارد، شمشیرهای

خود را تیز کردند.

این جنابان به بهانه این که زبان رسمی ترکستان ترکی است، راضی نشدند که در همه ترکستان اقلماً یک جریده فارسی وجود داشته باشد. در صورتی که در این مملکت یک جماعه فارسی‌زبانی هم هست که همه به مطبوعات فارسی می‌باشند و از مطبوعات ترکی استفاده کردن نمی‌توانند. در صورتی که به جزء مطبوعات متعدده ترکی و روسی برای یک مشت اوستریاگی‌ها (اطریشی‌ها)، مجارها، پالیکها (لهستانیها) و اکراینها به زبان ملی خودشان روزنامه‌های جداگانه انتشار می‌یابد و به یهود و ارمنی‌ها اختیار نشر جریده ملی داده شده...»

هرچند غرض اصلی آنها بازداشتن نشر یگانه نشریه تاجیکی را خوب می‌دانست، به این کردار آنها از نگاه سیاسی بهاگذاری نمود که دیگر برای نشر هفته‌نامه مانع ایجاد نکنند: «... شما دشمن زبان فارسی نیستید، شما خوب می‌دانید که از این زبان شما را ضرری نمی‌رسد. مطلب شما جای دیگر است: چون مجله نشر افکار فرقه اشتراکیون است و مسلک این فرقه را ترویج می‌کند، لهذا شما به این گونه بهانه‌ها می‌خواهید این مجله را نابود کنید. پس، شما در حقیقت، در ضد فرقه اشتراکیون هستید.»

هدف و مقصد روزنامه‌نگار واقعه‌نگار، حقیقت‌جو و عدالت‌پرور راهنمونی هم‌ملتان به آموختن علم و معارف زمانوی و اصلاح هر چه زودتر کمبود و نارسایی‌های حیات اجتماعی بود که در گذشته نه چندان دور عملی کردن آن بسی مشکل و همیشه به مقاومت و ضدیت گروه ارتجاعی روبرو می‌گردید. زمان نو چنین امکانیت را به

وجود آوردن می‌خواست و از اهل جامعه فعال بودن را تقاضا می‌داشت که برای صاحبی به حق و حقوق خویش جدّ و جهد نموده، تلاش ورزند. ولی تاجیکان سعی و کوشش نمی‌کردند، به هر رویداد و واقعه به چشم عبرت دیده نمی‌دوختند که فدائیان ملتی همچون س. علیزاده را به رقت آورده بود که گله‌آمیز تأکید داشت: «هرچند ظلم و ستم دیگران را کشیدیم و هر قدر که جبر و آزار بیگانگان را دیدیم، لیکن دریغا که هیچ بیدار و هشیار نشدیم. افسوس که هیچ درس عبرت نگرفتیم. ما گویا که به ظلم و ستم کشیدن خو گرفته‌ایم، در بندگی و اسارت زیستن عادی شده‌ایم. ما گویا که فقط برای کشیدن بار دیگران آفریده شده‌ایم. ما باید که از این زندگانی خواری و رسوایی جدا نشویم!..»

ما از حادثه‌های دهشت‌انگیز دهر، از واقعه‌های عبرت‌آمیز زمان پند نمی‌گیریم، پند گرفته، عیبهای خود را اصلاح نمی‌کنیم، خطاهای خویش را درست نمی‌نماییم. گویا که به مدنیّت پیشینه‌امان، با شرف و ناموس سابقمان قابلیت و استعداد ما نیز یک جا رفته است و محو شده است. هر گاه این احوالات خود را به نظر دقت گرفته، فکر گودی (عمیق) نماییم، یقین خواهیم کرد که از روز سیاه آینده، از یأس و نومیدیهای روآورنده به هیچ وجه خلاصی یافتن برای ما ممکن نیست.»

در مقاله «طلبه‌های کورس معلمین بخوانند» از باب کمبود و نارسایی‌های کورس معلمین در سمرقند سخن آغاز کرده است که بعضی از معلّمین و محصلین ناآگاه از اصل واقعه علیزاده را به جهت خبر بُردن از اختلاف نامناسب و گفته شدن سخنهای تفرقه‌آمیز در

میان فرزندان یک ملت به اداره معارف گنهکار دانسته‌اند.

به نظر مؤلف مقاله «سخت‌ترین درد این جاست که ما این حال را در بین یک دسته عوام نادان، یک گروه تاریک جاهل که بویی از تمدن و بهره‌ای از معرفت به مشام آنها نرسیده است، مشاهده نمی‌کنیم، بلکه از یک جماعه تازه‌فکر که امروز برای تکمیل معرفت و کمال، برای تکمیل علم و فضل خود در یک نقطه گرد آمده‌اند و فردا هر یک در یک نقطه مملکت دلیل (راهنما)ی یک قوم و هادی جماعه خواهند شد، ملاحظه می‌نمایم».

روزنامه‌نگار واقع‌بین و آگاه از هدف و مقصد تفرقه‌خواهان - جدایی‌اندازی در بین طلبه‌های کورس معلمین سمرقند به تشویش آورده بود که با اصرار طلب داشت: «بدانید که شما برای وصل کردن آمده‌اید، نه برای فصل کردن. دور نمایید از میان خود سخنهای اختلاف‌آمیز را! دست برادری و یکرنگی به هم داده، به آسودگی به وظیفه مقدّستان مشغول شوید، زیرا که چشم امید اهالی ولایت بزرگ سمرقند به شماست».

سیدرضا علیزاده در هر مورد مناسب و ناوابسته به آن که در خصوص کدام موضوع ابراز اندیشه می‌کند، هم‌ملت و هم‌زبانانش را به غیرت و همت، کوشش، جدّ و جهد، علم‌آموزی و کسب معارف، دوری از تنبلی، تن‌پروری، جهالت و نادانی دعوت می‌کرد. وقتی که در باره «احوال سیاسی» نگارشی پیشنهاد می‌کرد، اوّل در این خصوص سخن می‌گشاد و وضع ملّتها را به هم مقایسه می‌کرد: «در این اواخر از سیمهای تلغراف و ستونهای جراید خبر مهمی در دست کرده‌ایم که قسمی از آنها شادی آور و قسمی دیگر غم‌آور و اندوهگین است. ذاتاً، خمیره ابن آدم از غم و شادی سرشته شده، او با غم و شادی زاییده

شده و با این خواهد مُرد. ولی فرق مسئله در این جاست که یک ملت در سایه اجتهاد و غیرت ملی و در دولت علم و معارف زمانی وسایل غم و اندوه را روز تا روز کم می‌کند و ملت دیگر به جهت تنبلی و از شومی جهالت و نادانی و بی‌خبر بودن از اقتضای زمانه غم و مصیبت خود را ساعت به ساعت می‌فزاید».

اظهار امیدواری می‌کرد که «از آن جای که ما بیدار شده، می‌خواهیم به زمرة ملت علیا داخل گردیم، امیدواریم که شادی و خرسندی ما به غم و اندوهمان غلبه کرده، عاقبتمان به خیر انجامد».

ولی باز هم در مقایسهٔ اوضاع هم‌ملتان خود با دیگر ملتهای این سرزمین می‌دید که به ضرورات علوم و معارف کمتر توجه دارند، الم از قلم می‌گرفت و رو می‌آورد به آنها: «میلتهای دیگر دیرباز است که پی به ضرورات علوم و معارف برده، به ترویج و انتشار این دو نعمت عظام (اعظم) زیاده از هر چیز اهمیت می‌دهند. آنها خیلی وقت است بر این قناعت حاصل کرده‌اند که جمیع خوشبختی و آسایش، تمام خوشگذرانی و گشایش انسان در سایهٔ علوم و معارف است. از این جاست که در هر قدم مکتبها از برای بچگان و کورسها از برای بزرگان می‌گشایند و این مکتب و کورسها را از شاگردان مالامال پُر می‌سازند، قرائتخانه‌ها و کتابخانه‌ها برپا می‌نمایند، موسیقی و تئاترها دایر می‌کنند.

ولی یک ملتی که امروز نه این همه کوس و شیپورهای آزادی و نه این قدر ولوله و هیاهوهای انقلاب آنها را از خواب گران غفلت بیدار نساخته، ایرانیان باغ‌شمال است».

وی در خصوص تاریخ اهالی محل باغ‌شمال معلومات داده و می‌گوید: «از آن جا که ۹۶ سال در تحت اسارت امیرهای بخارا و ۵۰ سال هم در زیر استبداد روسها واقع بوده، از همهٔ حقوق سیاسی و

اقتصادیشان محروم بوده‌اند، لهذا از آفتاب روشن تمدن و از نور درخشان معارف به کلی بی‌بهره مانده‌اند. اینها به محکومیت و زیردستی، به ذلت و خواری چنان خو گرفته‌اند که نه مشروطیت و آزادی ایران، نه جمهوریت و حریت توران به حال آنها ذره‌ای تأثیر نبخشیده است».

سیدرضا علیزاده چون سالهای پیشین مسئله مکتب و معارف ایرانیان باغشمال را به تشویش آورده که بقای زبان و ملت را در مکتب می‌دانست. او در این خصوص در نشریه‌های محمودخواجه بهبودی منتظم اظهار نظر کرده، حال فارسی‌زبانان سمرقند را با تاجیکان چین مقایسه می‌کرد که بی‌مکتبی سبب از بین رفتن زبان مادریشان می‌گردید. وقتی که می‌دید «در میان ۱۵ هزار ایرانیان باغشمال یک نفر معلم درستی که بتواند یک مکتب ابتدایی را اداره کند، نیست. یک نفر مترجمی که از عهده ترجمه یک عریضه روسی برآید، نیست، یک نفر میرزای قابلی که عریضه یا پروتکل مختصری را به فارسی و ترکی نوشته تواند، نیست. یک نفر میرزایی که دارای تفکر نوشتن دو کلمه شهادتنامه و یا یک مکتوب سلامتی باشد، نیست؛ یک نفر زباندانی که یک جمله را از فارسی به روسی و از روسی به فارسی درست گفتن و ترجمه کردن توانا باشد نیست». باز هم الم از قلم می‌گرفت و ندا می‌کرد به هم‌محله‌های خود:

«های، ای ایرانیان باغشمال! بدانید و آگاه باشید: زمان، زمان تمدن و معارف است، هنگام، هنگام ترقی و عرفان است! اگر زیاده بر این در غفلت و جهالت خود باقی مانید، همه حقوق زندگانی خود را گم خواهید کرد، تا به علم و معرفت چهاردسته نچسبید، پامال خواهید شد، پامال!.. اگر در همچو زمان آزادی حقوق خود را نگیرید، کفران نعمت کرده‌اید. فراموش نکنید که تا بچه نگرید، شیر ننوشد. و

گریه شما علم است و معارف، تربیت و تمدن!..
 کس نخارد پشت من، جز ناخن انگشت من!...»
 و این تأکید و تأیید روزنامه‌نگار بی‌اثر نمی‌ماند. پس از چند شماره با انتشار «انجمن دانش فارسیان» هفته‌نامه خبر داده است که «معلم‌های باغ‌شمال که تاکنون مثل جماد بی‌حرکت بودند، به غیرت آمده، با معارف‌پروان همدست شدند و در پی ترقی مکاتب و معارف افتادند.

محض ترویج معارف و انتشار ادبیات در میان اهالی باغ‌شمال به زبان ملی ایرانیان - فارسی بعد از مذاکره‌های طولانی به نام «انجمن دانش فارسیان» جمعیتی تشکیل داده، برای تحصیل لوازمات این انجمن مشغول گردیدند. نظر به مرامنامه انجمن خیلی چیزهای خوب را از آن امیدوار می‌توان بود، ولی به شرطی که هیئت اداره‌اش «سوراخ دعا را گم نکند».

در یک قطار نگاشته‌هایش س.علیزاده مسئله زبان را به میان گذاشته، از توجه حکومت نو به زبانهای ملی و وظیفه‌های آینده خوانندگان هفته‌نامه را آگاه کرده است. او از یک طرف، چون معارف‌پرور و روشنفکر توجه ملت را به این مسئله معطوف می‌کند و از طرف دیگر در زمان مبارزه شدید پان‌ترکیست‌ها و به هر وسیله محدود کردن حق و حقوق فارسی‌زبانها و مانع نشر هر نشریه تاجیکان و تأسیس مکاتب نو به زبان مادریشان نمی‌توانست به این مسئله بی‌تفاوت باشد. در خبرنامه «شعبه فارس در حضور اداره کارهای ملی» عاید به وظیفه این شعبه اطلاع داده، در عین زمان به خوانندگان هشدار می‌دهد: «زبان رکن عظیم ملت است که به محض گم شدن زبان همان ملت که متکلم به آن زبان است، گم و ناپدید خواهد شد. هیچ ملتی در دنیا نمی‌تواند هستی و موجودیت خود را تأمین کند،

مگر با نگهداری و محافظت زبان مادری خود. از این رو، هر ملت حق دارد زبان مادری خود را گرامی دارد، عزیز شمارد، محافظت کند، تا که از ورطه انقراض و نابودی خود را خلاص نماید...».

بنا به زبان رسمی اعلان گردیدن زبان ترکی در توران و به استثنای چند مکتب باغ شمال مکتبی گشوده نشده، به جز «شعله انقلاب» کتابی به زبان فارسیها که بعد از ترکها اکثریت و اقلیت را تشکیل می‌دادند، چاپ نشده بود. با عزم و تلاش و سعی و کوشش زیاد معارف‌پروران در حضور کمیساریات کارهای ملی ترکستان در تاشکند شعبه فارس تأسیس یافته، بعد از چندی در سمرقند در حضور اداره ملی ولایت نیز شعبه فارس به فعالیت می‌پردازد که سروری این شعبه به عهده س.علیزاده واگذار می‌گردد. او همچون مدیر وظیفه شعبه را از ۷ بند ارزیابی می‌کند که همه ملتهای فارس - تاجیک، ایرانی، افغان، هندی مقیم ولایت سمرقند، چه تبعه داخلی و چه خارجی تحت این شعبه داخل بوده، مطابق روی خط تمام نفوس فارسیان ولایت حقوق ملی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی‌شان باید مدافعه کرده می‌شد. به مقصد ترقی و تربیت ملت فارس گشودن مکتب و کتابخانه‌ها، نشر جریده و مجله‌ها، دایر نمودن کلوب و تئاترها در نظر داشته می‌شد. ولی خطاب و مراجعت به فارسی‌زبانان نتیجه دلخواه نمی‌داد. از یک سو، با بهانه‌های گوناگون از طرف دست‌اندرکاران و راهبران وقت حکومت مرکزی ترکستان و ولایت سمرقند برای فعالیت پرمحصول شعبه مانع‌ها ایجاد شود، از جانب دیگر، کم‌تلاشی تاجیکان و نمایندگان دیگر فارسیها در این ولایت مانع اجرای نقشه‌ها می‌گردیدند.

س.علیزاده با مقصد به حرکت آوردن حس افتخار و بیداری و خودشناسی نمایندگان این ملت پرجمعیت ولایت و کشور فعالیت

شعبه را به شعبه‌های ملت‌های کم‌شمار کشور مقایسه نموده، خطاب داشت که «در اداره کارهای ملی تاکنون پنج ملت شعبه داشت: فارس، ازبک، یهودی، ارمنی و اکراینی. امروزها باز شعبه‌ای برای تاتار و ترکها (آذربایجانی‌ها) گشاده خواهد شد. این شعبه‌ها هر یک برای انتشار علوم و معارف در میان ملت خود به زبان همان ملت می‌کوشند و چاره‌ها می‌بینند و برای سهولت کار شعبه از طرف همان ملت برایشان یاری و همراهی نیز دیده، بر جرأت و دلیری خود می‌افزایند. ولی شعبه غریب و بی‌پناه فارس برای پیشرفت کارش نه این که یاری و همراهی می‌بیند، بلکه خلل و مانعه‌ها را دچار می‌گردد ...

اگر شما از زبان مادریتان بیزار شده‌اید، اگر شما از زبان خود استعفا داده‌اید، پس رسماً به ما آگاهی دهید، تا ما دکان خود را بپوشیم، وگرنه چرا در باره طبع کتاب فارسی، گشادن مکتب فارسی، تأسیس کردن قرائت‌خانه و کورسهای فارسی از شما خواهش و طلبی در شعبه فارسی دیده نمی‌شود».

ولی چون همیشه تاجیکان و فارسی‌زبانان شهر و ولایت سمرقند و کشور ترکستان بی‌طرفی و خاموشی را اختیار کرده بودند که س.علیزاده چون از هم‌ملتان خود نه یاری مادی و نه دستگیری معنوی دید، بعد از نشر ۲۲ شماره هفته‌نامه با دل سوزان و جگر بریان به «خوانندگان، خدا حافظ!» گفت و خبر داد که «هنگامی که ما به میدان مطبوعات درآمده، قلم شکسته خود را به دست گرفتیم، یقین داشتیم که ملت ما - فارسیها به مطبوعات تشنه هستند. قدر مطبوعات فارسی را دانسته، از هر جهت برای پایداری مجله یاری و همراهی خواهند نمود. چنان که در این باره از چندین نفر معارف‌پروان فارس وعده‌های روغنی هم گرفته بودیم. ولی افسوس که در مدت این شش ماه هر چه فریاد زدیم، کسی به فریاد ما نرسید، نه از جهت

مادّی و نه معنوی کسی ما را یاری نکرد که تا دل ما گرم شده، به تکمیل و دوام مجله بکوشیم».

ادیب معارف‌پرور و اصلاحات‌خواه معروف تاجیک، استاد صدرالدین عینی که به جرم حرکت اصلاحات‌خواهی بخارا از جانب امیر بخارا به ۷۵ چوب (شلاق) محکوم شده بود و با تن ابگار زندگی در شهر سمرقند را اختیار کرده بود، با شاگردانش مختاری و محمودی از جهت معنوی یورش گردیده، بعد خاموشی قریب دو ماهه شعله امید تاجیکان و فارس‌زبانان را از نو فروزان کردند.

س.علیزاده با قناعت‌مندی در شماره ۲۳ نوشته بود: «در واقع، ما بعد از نشر شماره ۲۲ قلم شکسته خود را در کنار گذاشته، از میدان مطبوعات که همچون ما نگارندگان ناقابل را در آن جولان کردن آسان نیست، بیرون رفته بودیم. زیرا که اداره یک مجله سیاسی و اجتماعی را هم از جهت مادّی و هم معنوی تأمین نمودن از قوه یک نفر، آن هم ناقص و بی تجربه، البته، خارج بود. گذشته از این، اهمیت ندادن خوانندگان به مجله و دریغ داشتن آنها از دادن مبلغ جزئی برای وی دل ما را چنان سرد نموده بود که یارای به دست قلم گرفتن را نداشتیم و در این صورت از دوام مجله امیدمان را سخت کنده بودیم. ولی چند نفر از هم‌مسلمانان محترم و خصوصاً رفیق و هم‌قلم ما حاجی معین راضی نشدند که مجله ناچیز «شعله انقلاب» که مدت شش ماه با همت آنها مشتعل بود، یکباره خاموش شود ...

این هم‌مسلمان گرامی مجله «شعله انقلاب» را نه تنها از جهت مادّی تأمین نمودند، بلکه از جهت معنوی نیز به تأمین آن کوشیدند. چنانچه، رفیقانمان عینی، مختاری و محمودی وعده دادند که صحیفه‌های مجله را با مقاله‌های سودمند خویش آرایش بدهند».

با عزم و تلاش س. علیزاده و همت هم‌مسلمانانش هفته‌نامه تا ۸

دسامبر سال ۱۹۲۱ نشر گردیده، در ۹۱ شماره خواندگانش را از واقعه و رویداد، تحولات و تغییرات عالم، دگرگونیهای شهر و ولایت سمرقند، کشور ترکستان، امارت بخارا، سقوط امارت و تأسیس جمهوری خلقی بخارا آشنا کرده، درد و الم تاجیکان را به رشته تحقیق کشید. از شماره ۲۱ صفحه هجوی (طنز) «تازیان» را تأسیس داده، فریبگران و مفت خوران و مشت زوران را هجو و مذمت می کرد که اکثر مطالب این صفحه به قلم س. علیزاده متعلق بود.

در زمان حساس و تقدیرساز سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۴ مردم تاجیک به قول استاد عینی بی زبان ماند که در این خصوص در مقاله «مطبوعات تاجیک در سمرقند» در فصلنامه «رودکی» (نشریه رازی فرهنگی ج. ۱. ایران در تاجیکستان) - ویژه نامه سمرقندشناسی - ابراز اندیشه شده است.

سیدرضا علیزاده همچون دبیر مسئول در طبع و نشر نخستین روزنامه عاموی تاجیکی در دوران شوروی با نام «آواز تاجیک» (۱۹۲۴)، در تأسیس نشریات دولتی تاجیکستان (۱۹۲۵) فعالانه شرکت ورزیده است. او امروز به عنوان یکی از بنیادگذاران مطبوعات دوران شوروی تاجیک، نخست محرر «شعله انقلاب» (۱۹۱۹-۱۹۲۱)، مؤلف الفبای تاجیکی دوره شوروی - «کتاب نخستین» (۱۹۲۰) و «صرف و نحو تاجیکی» (۱۹۲۶) می باشد.

علامه زمان صدرالدین عینی قابلیت خوب دانی و استعداد فوق العاده سیدرضا علیزاده در نظر داشته، هنوز سال ۱۹۲۵ تأکید داشت که «به زودی در سمرقند به تحت دست مثل رفیق سیدرضا یک آدم چندزباندان هیئت تألیف و ترجمه برای تاجیکستان تشکیل داده، فعلاً به کار شروع کردن ضرور است».

در واقع، سیدرضا علیزاده از سال ۱۹۲۵ تا به سال ۱۹۳۷، تا

دوران پرجوش و خروش شخص پرستی استالینی، در زمره هزاران روشنفکر و آزاداندیش تاجیک به جرم بافته و ساخته مقابله و مخالفت با ساختار شوروی و جاسوس مملکت خارجی زندانی گردیدن، بیشتر به فعالیت مترجمی شغل ورزید. کتابهای درسی و آثار زیاد بدیعی را به تاجیکی برگردانیده، پیشکش طالب‌علمان و شوقمندان آثار بدیعی گردانیده است. فعالیت مترجمی او به عنوان روزنامه‌نگار پیش از انقلاب شروع شده، همراه روشنفکر معروف افغانستان محمود طرزی یکی از کتابهای ژول ورن را به فارسی برگردانیده بود و اولین ترجمه بنیادگذار دولت شوراهای لنین نیز از اوست که با مقصد آگاهی بیشتر مردم از هدف دولت نوپنیا در هفته‌نامه «شعله انقلاب» به طبع رسانیده بود. به نظر چنین می‌رسد که او همچون صدها روشنفکر و اصلاحاتخواه تاجیک امیدوار آبادی کشور و شکوفایی ملت در کشور شوراهای، بر باد رفتن آرمانهایش را احساس کرد و دیگر در خصوص هدف و مقصدهای «نجیب» حزب کمونیست و حکومت شوروی در صفحات مطبوعات چیزی ننوشت. تا زندانی شدنش فعالیت ایجاد خود را صرف ترجمه آثار بهترین ادیبان دیگر خلقها به تاجیکی کرد و سال ۱۹۴۵ در یکی از زندانهای روسیه عالم فانی را بدرود گفت که بعد از گذشت سالها بی‌گناهی او ثابت گشت و امکان به رشته تحلیل و بررسی کشیدن آثار گرانبهای علمی و ادبی و روزنامه‌نگاری او به وجود آمد.

سال ۱۹۸۶ مجموعه مقاله‌های س. علیزاده از هفته‌نامه «شعله انقلاب» با سعی و کوشش کارمند پژوهشگاه زبان و ادبیات آکادمی علوم تاجیکستان م. هادی‌زاده به خط سرلیک برگردان و تحت نظر ادبیات‌شناس معروف تاجیک، دکتر علوم فیلولوژی، عضو پیوسته آکادمی علوم تاجیکستان خ. آته‌خان‌اوا به چاپ آماده گردید و یکی از

سابقه‌داران مطبوعات تاجیک، ادبیات‌شناس و مترجم شناخته رحیم هاشم سرسخنی بدان نوشته بود. این کتاب برای انتشار جزو طرح‌های نشریات دولتی تاجیکستان - «عرفان» هم گردیده بود، ولی بنا بر عدم موافقت اندیشه‌های روزنامه‌نگار در خصوص غصب آسیای وسطی از جانب حکومت تزاری روس به سیاست دور و زمان آن به طبع نرسید. با وجود آن که تهیه‌گر طبق درخواست کارمندان نشریات، بعضی از مقاله‌ها را از مجموعه بیرون آورد و مجموعه را به شکل ناقص، یعنی وابسته به طلبات سیاست دور و زمان به نشریات سپرد، اما تا دوران صاحب استقلالی کشور آن کتاب به دست خوانندگان نرسید.

سال ۲۰۰۷ مجموعه با تکمیل و تصحیح و علاوه چند نگاشته روزنامه‌نگار از روزنامه‌های «سمرقند» و «آواز تاجیک» با خط سرلیک تحت عنوان «مسلك ما حق» در دوشنبه انتشار یافت. همچنین با خط سرلیک کتاب «صرف و نحو تاجیکی» پیشکش طالب‌علمان گردید که یکی از بهترین کتابهای درسی به حساب می‌رود.

اکنون در سمرقند به عنوان نماد احترام و اخلاص، خیابانی به نام سیدرضا علیزاده نامگذاری شده و در زادگاه او، بالای آرامگاهش در گورستان پنجاب سمرقند که بعد از حدود ۵۰ سال بقایای جسمش را از قبرستان ولادیمیر روسیه به این جا آورده، طبق رسوم اسلامی به خاک سپرده، لوح یادگاری گذاشته شده است.

حق به جانب خواجه شیراز است که فرمود:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما